

وقف در ایران^۱

آن کی. اس. لمتون ترجمه احمد نمایی
بنیاد پژوهشهای اسلامی، مدیر گروه دایرةالمعارف آستان قدس

چکیده



خانم آن کی. اس. لمتون نویسنده ایران شناس انگلیسی در این نوشتار به بررسی تاریخ وقف در ایران پرداخته است. این موضوع را تا اواخر قاجار مد نظر قرار داده که شامل موقوفاتی می شود که در دوران حکومت فرمانروایان سنی و شیعی مذهب، مورد وقف واقع شده است. اهداف واقفان، مصارف وقف، ماندگاری و تعییرات در موقوفات، از مسائلی است که مورد تحقیق نویسنده قرار گرفته است.

کلید واژه ها: وقف، ایران، حکومت ها، مصارف، اهداف.

دسترسی به جزئیات دقیق و گسترده اوقاف در ایران و ارزش آن ها در دوره های مختلف و نقاط متفاوت امکان پذیر نیست و تأثیر دامنه وقف بر اقتصاد لین کشور تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است، به علاوه آنچه خاص یک ناحیه در زمان مشخصی بوده است نمی تواند نمونه نواحی دیگر در تمام زمان ها باشد. بدون شک سوابق اوقاف در ادارات دولتی وجود دارد. اما عملاً دسترسی به آن غیر ممکن است. آرامگاه ها احتمالاً اسناد املاکی را که بر آن ها وقف شده است در اختیار دارند. بسیاری از وقفنامه های بازمانده در دست اشخاص و تعدادی دیگر به چاپ رسیده است. بعضی از آن ها به صورت کتاب های هدایی به مسجدها و دیگر مکان های خیریه نیز بر جای مانده است؛ اسناد تاریخی مخصوصاً

۱. «وقف در ایران» برگردان مقاله خانم لمتون در *دایرةالمعارف اسلام* با مشخصات زیر است.

Ann Katharine Swynford Lambton (8February 1912-19 July 2008). "wakf (III in Persia)", in *The Encyclopaedia of Islam*, 2nd edition, E.J. Brill, Leiden, 1982-2002.

تاریخ‌های محلی، آثار زندگینامه‌ای و مجموعه اسناد دولتی نیز دارای اطلاعاتی دربارهٔ وقف می‌باشند. آنچه در این جا آمده است بر اساس اسناد دولتی و وقفنامه‌هاست. و الزماً شامل عمل در برابر نظر نمی‌باشد. اطلاعات موجود در مورد اوقاف در بعضی نقاط، مخصوصاً یزد، قم، کرمان، و برای دورهٔ صفوی، در اصفهان غنی‌تر از جاهای دیگر است.

قوانین حاکم بر وقف از نظر شیعه و سنی متفاوت است و اختلاف اندکی نیز بین مذاهب متفاوت وجود دارد. در زمان حاکمان سنی و شیعه در ایران بنیادهای وقفی از نظر حاکمان و دولتیان، و نیز از نظر غنی و فقیر یکسان بود، اما بنیادهای ساخته شده به وسیلهٔ حاکمان و افراد صاحب نام است که سخنی از آن بر جای مانده است. نظریهٔ اصل رسمی چه در زمان حاکمان سنی تا سدهٔ دهم / شانزدهم، و چه در دوران فرمانروایی شیعیان از سدهٔ دهم / شانزدهم به بعد به صورت یک اصل باقی مانده، اما در عمل، مخصوصاً در مورد زمینی که باید وقف شود جرح و تعدیل‌ها و اظهارنظرهایی وجود داشته است. غالباً تصریح می‌شده ملکی که وقف می‌شود باید در تصرف کامل شرعی مالک باشد، اما گاهی، مخصوصاً در اسناد، ذکر می‌شد که این ملک را واقف شرعاً خریده است. هنوز جای تردید است که املاکی را که حاکمان وقف می‌کردند در اصل از املاک خالصه بوده یا شرعاً آن را خریده و غصب نکرده بودند. همچنین نسبت به املاکی که صاحبان قدرت وقف کرده بودند تردید نسبت به غصبی بودن آن وجود دارد.

ظاهراً هیچ‌گونه محدودیتی برای زمینی که وقف می‌شد وجود نداشت. علاوه بر زمین، آسیاب، حق آبه، مستغلات، بازار و خانه نیز به صورت وقف درمی‌آمد و به ندرت حق برداشت منافع نیز وقف می‌شد.

A.K.S. Lambton, Continuity and changes in medieval Persia.

لمتون، تداوم و تحوّل در تاریخ میانهٔ ایران، نیویورک، ۱۹۸۸، ص ۱۴۸ و ۱۴۹.
او بین نقل می‌کند که اولجایتو ضمن فرمانی (نشانی) به تاریخ ۷ محرم ۳۱/۷۰۵ ژوئیهٔ ۱۳۰۵ به اینال خاتون اختیار تام داد که نیمی از روستای کلخوران را، که غازان خان به عنوان اخراجات به او بخشیده بود، وقف شیخ صفی و اولاد او کند. ده سال بعد اولجایتو نیمهٔ دیگر این روستا را وقف شیخ کرد و بعداً درصدد فروش آن به صاحب دیوان شمس الدین جوینی برآمد، که در اصل متعلق به خود او بود.

Jean Aubin, *La propriété foncière en Azerbaydjan sous les Mongols* [مالکیت زه بین در آذربایجان در دوران مغول] در *Le Monde iranien et l'Islam* [دنیای ایران و اسلام]، ۴، ۷- [۱۹۷۶]، ص ۹۹-۱۰۱) بیشتر کتاب، فرش و اشیای دیگر وقف مسجدها و مدرسه‌ها می‌شد. بخش اعظم اوقاف در جهت بهره‌وری مسجدها، مدرسه‌ها و خانقاه‌ها بود و درآمد آن به عالمان و اطعام بینوایان در جشن‌های مذهبی، و برگزاری مجالس دینی و روضه‌خوانی و غیره اختصاص داشت. در مواردی برای هزینه نگهداری بناهای خیریه مانند بیمارستان‌ها، کاروانسراها، آب‌انبارها و آبخوری‌ها ملکی وقف می‌شد. نخستین خواسته درآمد وقف توسعه و نگهداری خود ملک بود و پس از آن، در صورت نبودن استثناهایی برابر فرمانی خاص، پرداخت حقوق دیوانی و سپس پرداخت حقوق کارکنانی بود که در نهاد وقف کار می‌کردند، از جمله متولی که معمولاً یک دهم درآمد وقف به او اختصاص داشت و در مواردی تصریح می‌شد که مبلغی کمتر یا بیشتر از آن به او پرداخت شود. املاک وقفی را اغلب به اجاره می‌دادند؛ در بعضی وقفنامه‌ها این عبارت درج می‌شد که مدت اجاره نباید از سه سال بیشتر باشد. (نیز رک: لمتون، *Landlord and peasant in Persia* [مالک و زارع در ایران]، تجدید چاپ لندن، ۱۹۶۹، ص ۲۳۴ و ۲۳۵) در حدود درآمد بنیادهای غازان خان، رک: رشید الدین، تاریخ مبارک غازانی، تصحیح کی، جان، لندن، ۱۹۴۰، ص ۳۱۶-۳۱۸؛ در مورد بنیادهای رشید الدین، رک: وقفنامه ربع رشیدی، تصحیح م، مینوی و لیرج افشار، تهران، ۸-۱۹۷۷، ص ۴۲-۴۴؛ و نیز رک: لمتون، *Awqaf in Persia, 6th-8th/12th-14th centuries* [موقوفات در ایران، سده‌های ششم تا هشتم / دوازدهم تا چهاردهم]، در *Liv/3*، ص ۳۱۶-۳۱۸. (این مقاله در مجله وقف میراث جاویدان شماره ۴۹، بهار ۱۳۸۴، به قلم آقای مجتبی کیانی به فارسی ترجمه و چاپ شده است.)

همراه با تجزیه خلافت و ظهور خاندان‌های نیمه مستقل، سرزمین‌های گشوده شده به تصرف فاتحان و امیران نظامی درآمد. در این‌که اوقاف تا چه حدی به حال خود باقی ماند اختلاف است و به درستی در جایی ثبت نشده است. احتمالاً املاک زیادی غصب شد و موقوفات بسیاری در طول زمان از حال وقف درآمد و کارایی خود را عملاً از دست داد. تأسیس دیوان اوقاف یا دیوان خاصی برای سرپرستی امور وقف از نخستین سال‌های حکومت‌های نیمه مستقل تأکیدی است بر اهمیت آن. [رک: مقاله «دیوان» در *دلیه مره*

المعارف اسلام]. از نظر سیاسی و اقتصادی نظارت بر وقف برای حاکمان امری مهم بود. زمین‌های موقوفه بجز در موارد خاص، مشمول مالیات می‌شد و رونق آن موجب افزایش درآمد دولت بود. دیگر آن‌که وقف املاک سبب اعتبار بانیان آن و اندوخته‌ای برای متولیان و وارثان آنان بود.

اطلاعات در مورد وقف در دوره طاهریان، بویه‌یان، صفاریان، سامانیان و غزنویان پراکنده است، و املاکی که وقف می‌شد حالتی عادی داشت. در دوره سامانیان وقف دیوان جداگانه‌ای داشت. (نرشخی، تاریخ بخارا، تصحیح م. رضوی، تهران، ۱۳۱۷ ش / ۹-۱۹۳۸، ص ۳۱؛ W.Barthold, Turkestan down to the Mongol invasion [بارتولد، ترکستان تا زمان حمله مغول]، لندن ۱۹۲۸، ص ۲۲۹. نرشخی از موقوفاتی نام می‌برد که امیر اسماعیل بن احمد (۲۹۵-۲۷۹ / ۹۰۷-۸۹۲) وقف کرده بود (۱۶-۱۷، ۳۳-۳۴)، ظاهراً همه موقوفات وضعی عادی داشت. بیشتر زمین‌های وقفی را علما به عنوان متولی در دست داشتند. [رک: مقاله «سامانیان» **دایرة المعارف**].

احتمالاً در زمان سلجوقیان [رک: مقاله «سلجوقیان» در **دلیرة المعارف اسلام**]. دامنه زمین‌های وقفی گسترش یافت و زیر نظر دولت اداره می‌شد. افزایش مدرسه‌ها، جدای از هر چیزی دیگری، و بنای مسجدها و مکان‌های خیریه ظاهراً سبب گسترش وقف شده بود. مافروخی نقل می‌کند که نظام‌الملک مستغلات بی‌شماری وقف مدرسه‌ای کرد که در محله دردشت اصفهان ساخته بود و درآمد سالیانه این موقوفه بالغ بر ۱۰۰۰۰ دینار بود. (محاسن اصفهان، تصحیح سید جلال‌الدین تهرانی، تهران، بی‌تا، ۱۰۴ و ۱۰۵). حسین بن محمد بن ابی‌الرضا آوی می‌گوید به هنگام نوشتن کتاب (حدود ۹/۷۲۹-۱۳۲۸) این مدرسه بر جای بود. اما اوقاف آن حیف و میل شده بود. (ترجمه محاسن اصفهان، تصحیح عباس اقبال، تهران ۱۳۲۸ ش / ۵۰-۱۹۴۹، ص ۱۴۲، و نیز رک: مقاله «اصفهان» در **دایرة المعارف اسلام**) احتمالاً بنیادهای وقفی نظام‌الملک با هزینه دولت تأمین می‌شد. (برای آگاهی بیشتر رک: لمتون، تداوم و تحول، ص ۴۳).

نظارت کلی بر وقف بر عهده وزیر، یا رئیس دیوان اعلا بود (رک: مقاله «دیوان» در **دایرة المعارف اسلام** و لمتون، The international structure of the Saljuq empire، [ساختار داخلی حکومت

سلجوقیان] در J.A. Boyle (ed.) Cambridge history of Iran [جی. ای. بویل (ویراستار)، تاریخ لیوان کمبریج]، ج ۵، ص ۲۶۳، همچنین در لمتون، theory and practice in medieval Persian government [نظر و عمل در تاریخ میانه ایران] ویروم، لندن، ۱۹۸۰، اما نظارت بی واسطه ظاهراً برعهده قاضی الممالک بود. (بسنجید سندی به تاریخ محرم ۴۵۷ / دسامبر ۱۰۶۴ - ژانویه ۱۰۶۵ در مورد قاضی القضاة مملکت، در منشآت اوغلی حیدر، در H. Horst, Die Staatsverwaltung der Grossekgügen und Hōrazmšāhs (1038-1231) [ههرست، مدیریت دولتی در حکومت سلجوقیان و خوارزمشاهیان (۴۲۹-۶۲۹ / ۱۰۳۸-۱۲۳۱)] ویس بادن، ۱۹۶۴، ص ۱۴۷ و ۱۴۸). گمان می رود متوکی موقوفه یا موقوفات بزرگ را، حتی اگر نامش در وقفنامه ذکر شده بود، دولت منصوب و حکم انتصاب او را صادر می کرد. این متوکی معمولاً از قضات یا یکی از اعضای طبقات مذهبی بود. (رک: لمتون ساختار داخلی حکومت سلجوقیان، ص ۲۷۶).

میزان نظارت دیوان اوقاف الممالک بر موقوفات، مخصوصاً با توجه به اوقاف محلی، روشن نیست. شیوه‌ها متفاوت بود. ظاهراً قاضی القضاة محلی به طور معمول از طرف قاضی الممالک منصوب می شد و تصدیق اوقاف محلی را برعهده داشت، اما نظارت کلی اوقاف محلی، مانند بسیاری از دیگر امور مدیریتی، به حاکم محلی یا مقطع تفویض می شد. از باب نمونه در سندی که برای انتصاب تاج‌الدین ابوالمکارم رئیس مازندران صادر شد (هر چند او رئیس نامیده می شود که این مقام او به روشنی متعلق به حاکم بود) به او دستور می دهد که به اوقاف رسیدگی و مراقبت کند که پرداختها صرف کارهای مورد نظر واقف شود. (عتبة الکتبه [مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر، نوشته احمد منتجب الدین رفیع (سده ۶ق) تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۲۹ش، چاپ افست، تهران، ۱۳۸۴ش]، ص ۲۴) و او یا نماینده اش نابسامانی‌ها را با درایت خود سامان بخشید، و هر متوکی یا متصرفی را که مرتکب اختلاس شود از کار برکنار کند و تا حد امکان برای جبران اوقافی که ضایع شده است بکوشد. (همان، ص ۲۴، ۲۸ و ۲۹، نیز رک: لمتون، The amniratation of Sanjar's empire as illustrated in 'Atabat al- Kataba سنجر به روایت عتبه الکتبه] در BSOAS, xx [۱۹۵۷] نیز همو، نظر و عمل در تاریخ میانه ایران، ص ۳۸۳ و ۳۸۴).

اما در مواردی اوقاف ناحیه‌ای خاص آشکارا بیرون از حوزه مدیریت دیوان اوقاف الممالک بود. در سندی در مورد انتصاب ابوسعید محمد بن اسماعیل به سمت قاضی نوقان و قریه طوس، که وابسته به آن بود، توصیه می‌شود که دیوان از دخالت در کار متولی اوقاف «که از دوران قدیم به نام اجداد او (ابوسعید) بوده بود خودداری کند». (عتبة الکتبه، ص ۳۳). این سندهای برجای مانده حکایت از آن دارد که دولت سلجوقی می‌خواست اطمینان حاصل کند که درآمد وقف صرف مواردی می‌شود که در وقفنامه قید شده بود و از حیف و میل اوقاف به وسیله اشخاص غیر مجاز خودداری شود. در سندی که از طرف دیوان سنجر برای انتصاب مجدالدین (که در آن هنگام سمت قاضی القضاة داشت) به مقام قاضی شعبه‌های مختلف لشکری و کشوری صادر شده بود، لازم بود که او اوقاف بزرگ و کوچک را بررسی و درباره درآمد آن تحقیق کند و از وارد شدن هرگونه خسارتی به آن و غصب یا تصرف آن به وسیله کسانی که قصد بلعیدن آن را دارند جلوگیری کند؛ همچنین باید برحسب شرایطی که واقفان گذاشته‌اند عمل کند و توجه داشته باشد که درآمد آن به درستی مصرف شود (همان، ص ۵۹). با تضعیف قدرت مرکزی در اواخر دولت سلجوقیان بزرگ احتمال بی‌نظمی از اداره موقوفات وجود دارد (برای آگاهی بیشتر رک: لمتون، مالک و زارع در ایران، ص ۶۸ و ۶۹).

ظاهراً واژه متولی در اسناد، در مواردی، برای مقامی که امور وقف ناحیه‌ای به او واگذار شده بود به کار می‌رفت، هر ناحیه متولی خاص خود را داشت. از این رو در مجموعه المختارات من الرسائل (تصحیح لی‌رج افشار، تهران، ۱۳۵۵ ش / ۱۹۷۶) سندی از طرف دیوان محمود بن محمد (۵۱۱-۵۲۵ / ۱۱۱۸-۱۱۳۱) برای انتصاب دوباره منتجب الدین ابوالقاسم اسماعیل بن عبدالعزیز بر امور اوقاف اصفهان و نواحی اطراف آن (که بر مسجدهای جمعه، مسجدهای دیگر، آرامگاه‌ها، بیمارستان‌ها، رباط‌ها و موارد دیگری وقف شده بود) صادر شده بود، به او فرمان می‌دهد که به کار خود مانند گذشته ادامه دهد و درآمد موقوفات را صرف مواردی کند که واقف تعیین کرده است و دست کسانی را که می‌خواهند آن را غصب کنند کوتاه کند. هیچ کس نبلید در کار او و نمایندگان او دخالت کند و نظارت کامل بر اوقاف به او واگذار می‌شود. سپهسالار آلپ طغرل بلگی بیک ابوسعید مودود بن ارتوق لازم بود به سخن هر یک از فرزندان منتجب الدین یا نمایندگان او، در

صورتی که درخواست کمک کردند، گوش فرا دهد و بدون درخواست نمایندگان دیدن او اوقاف نباید غلامی به سوی املاک وقفی فرستاده شود. محمد بن ابوالخیر نامی که مبلغی از اموال وقف حرمین را حیف و میل کرده بود، باید از کار برکنار می‌شد. این مبلغ باید جبران و محمد بن ابوالخیر مجازات می‌شد. تاج الدین ابوالطالب الحسین بن زید بن الحسین اجازه نداشت در کار اوقاف اصفهان و اطراف و محصولات و درآمدهای آن دخالت کند و اگر پیش از این فرمان چیزی از اموال اوقاف برداشته بود بی‌درنگ باید تا آخرین «من» از او پس گرفته شود. [برای آگاهی از این واحد وزن رک: مقاله «مکابیل و موازین» در *دایرة المعارف اسلام*] و هر موقوفه‌ای که در اختیار اوست باید فوراً تسلیم کند. متولیان و زارعان اوقاف در مرتبه‌ای پایین‌تر از منتجب الدین قرار داشتند (المختارات من الرسائل، ص ۲۷۸ و ۲۷۹). هنگامی که حکومت متولّی‌ای برای آرامگاه یا مسجدی تعیین می‌کرد تا موقوفاتی را که در زمان‌های متفاوت وقف شده بود اداره کند هر آرامگاه و مسجد یا برخی از آن‌ها احتمالاً متولّی خاص خود را داشت. (رک: پس از این).

در دوران خوارزمشاهیان شرایط حاکم بر اوقاف احتمالاً شباهت بسیاری با شرایط حاکم در زمان سلجوقیان داشت. در منشوری به نام قاضی القضاة خلف الملکی تصدیق او بر املاک وقفی که در تصرف معتمدان او بود و تولیت اوقاف مسجدها و مدرسه‌هایی که زیر نظر قاضیان پیش از او اداره می‌شد تمدید شد و به درخواست او حسابدار دیوان، که مسئول رسیدگی به حساب‌های اوقاف بود برکنار شد و تمام امور مربوط به مدیریت اوقاف، توسعه و نگهداری آن از دسترسی کسانی که ممکن بود آن را حیف و میل کنند به او تفویض شد. (بهاءالدین بغدادی، التوسل الی الترسل، تصحیح احمد بهمنیار، تهران، ۱۳۱۵ ش / ۷-۱۹۳۶، ص ۵۱-۵۴، و بسنجید سند انتصاب خلف الملکی قاضی مملکت به جای پدرش، همان، ص ۶۱، ۷۲). سند (بی‌تاریخ) دیگری در همان مجموعه علاقه دولت برای حصول اطمینان از شرایط خوب وقف را نشان می‌دهد. این سند بیان می‌کند که روستایی به نام سکان آخسک که وقف مدرسه خاتون بهاء و یکی از مهم‌ترین املاک وقفی خوارزم شمرده می‌شد به علت بی‌کفایتی متولّی آن در حال ویرانی بود (همان، ۸۶). از این رو سلطان تصمیم گرفت نصیر الدین وزیر را به تولیت اوقاف منصوب و نظارت آن را به او تفویض کند. او می‌بایست به وسیله نابیان خود امور آن را سر و صورت بخشد و هر چه زودتر آن را به

صورت ثمربخشی درآورد و درآمد آن را در اموری که تعیین شده بود صرف و مدرسان مناسبی برای مدرسه انتخاب کند (همان، ۸۷-۸۹). انتخاب یک وزیر و نه یک قاضی به عنوان متولی جدید امری غیر عادی بود.

در فارس حاکمان نیمه مستقل سلجوقی مخصوصاً قرچه ساقی که تقریباً حاکم واقعی فارس در نخستین سال‌های سده ششم / دوازدهم بود و زاهده خاتون، همسر بزآبه، که پس از مرگ شوهرش در ۵۴۱ / ۷-۱۱۴۶ بر آن ناحیه حکومت می‌کرد در امر وقف املاک جدیدی تأم داشتند. زاهده خاتون تمامی وجوه نقدی، گنجینه و جواهراتی را که از شوهر و اجدادش به ارث برده بود صرف خرید روستایی برای وقف بر مدرسه‌ای کرد که آن را در شیراز ساخته بود. اتابکان فارس این سنت را ادامه دادند (برای اطلاع بیشتر رک: لمتون، تداوم و تحول، ص ۱۵۰). دیگر فرمانرویان جانشین خاندان‌های سلجوقی در ولایات، مخصوصاً ایلخانیان قتلغ خانیه (قراخانیان) کرمان سازمان‌های خیریه بسیاری ساختند و اموال زیادی را وقف بر آن‌ها کردند. (برای اطلاع بیشتر رک: همان، ص ۱۵۱ و همو، اوقاف در ایران، ص ۳۱۰-۳۱۳).

ترکان خاتون که پس از درگذشت شوهرش قطب الدین محمد در سال ۱۲۵۷/۶۵۵ تا زمان مرگ خود در سال ۱۲۸۲/۶۸۱ بر کرمان حکومت می‌راند روستاها و املاک زیادی را وقف مسجدها، آرامگاه‌ها، بیمارستان‌ها و مؤسسه‌های خیریه کم اهمیت‌تر کرد. شرح این موقوفات در تاریخ شاهی قراخانیان (تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، ۱۳۵۵ش / ۷-۱۹۷۶) آمده و نویسنده ناشناخته این کتاب بیان می‌کند که گزارش اوقاف کرمان در دیوان‌های محلی ثبت شده است (۹۳). نخستین انگیزه ترکان خاتون برای وقف املاک احتمالاً تقوای او بود، اما او به حمایت مردم نیز نیاز داشت که این موقوفات آن را برایش به ارمغان آورد. نقل شده که پس از مرگ شوهرش درخواست ۱۰۰۰ دینار صدق خود را کرد و با بهای آن زمینی خرید و آن را وقف مدرسه و گنبد مرقدی کرد که در بردسیر ساخته بود (همان، ۱۰۰). ظاهراً بسیاری از موقوفاتش، نه همه آنها، از اموال شخصی خود او بود. او دیوانی خاص خود داشت جدای از دیوان حکومت یا دیوان عمومی و منابع مالی زیادی در اختیار داشت (همان، ۲۳۲). پسرانش سلطان حجاج و سیورغتمش نیز از املاک موروثی و اموال شخصی خود مؤسسه‌های بسیار دیگری وقف

کردند. (نصرالدین منشی، سمط العلی، تصحیح عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۸ش / ۵۰-۱۹۴۹، ص ۳۹-۴۰، ۵۸). ترکان خاتون تولیت بسیاری از موقوفات خود، از جمله املاک متعددی را که بر مسجد جمعه بیرون بردسیر وقف کرده بود، خود برعهده داشت. (تاریخ شاهی قراخانیان، ص ۲۴۴ و ۲۴۵). تولیت بنیادهای کوچک‌تر، مخصوصاً آنچه را وقف غلامان و کنیزان خود کرده بود به فرزندان خود سپرد. در مورد آسیایی در بهرامجرد، که آن را از مالک آن خریده و پس از تعمیر آن را وقف مقبره‌ای در روستای اردشیر در جویین کرده بود، همین شیوه را به‌کار برد. (همان، ۲۲۵-۲۲۶). تولیت موقوفه مسجد جمعه‌ای را که در سال ۱۲۷۴-۵/۶۷۳ در بردسیر ساخته بود به حاکمی که بر کرمان حکومت کند و پس از او به فرزندانش واگذار کرد. (همان، ۲۳۵-۲۳۶). بعضی از موقوفات ترکان خاتون برای رفاه عمومی و امور اجرایی بود. در سال ۱۲۷۵/۶۷۳ روستای صوفیان در رودان را وقف سی نفر سپاهی کرد که در آنجا ساکن شوند و مراقبت از راه و بدرقه مسافران را برعهده گیرند. برای سردسته سپاه سالی ۵۰۰۰ من غله و برای هریک از سپاهیان ۲۰۰۰ من به عنوان موجب تعیین کرد که دوسوم آن در تابستان و یک سوم بقیه در زمستان پرداخت شود (همان، ص ۲۳۵). در اینجا اشاره نشده که صوفیان متعلق به ترکان خاتون یا از اموال دولتی بود. (برای اطلاع بیشتر رک: لمتون، اوقاف در ایران، ص ۳۱۰-۳۱۳).

به هنگام حمله مغولان بسیاری از زمین‌های وقفی که بر سر راه مهاجمان قرار داشت در معرض ویرانی قرار گرفت و آنچه از آسیب‌رهایی یافت ظاهراً دستخوش تغییرات اندکی شد. از نخستین روزها سازمان اوقافی در حکومت ایلخانیان وجود داشت. هنگامی که هلاکو نصیرالدین طوسی را مأمور ساختن رصدخانه‌ای در مراغه کرد که بنای آن در سال ۱۲۵۹/۶۵۷ آغاز شده بود، مدیریت اوقاف مملکت را نیز به او سپرد. در زمان حکومت آقا نیز این سمت برعهده خواجه نصیرالدین بود و سرانجام او در ضمن سفری برای سرکشی از اوقاف عراق درگذشت. او در هر منطقه‌ای مأموری برای اداره اوقاف منصوب می‌کرد و به او اجازه می‌داد که یک‌دهم درآمد وقف را به عنوان موجب خود بردارد و سهم حکومت را برای صرف مخارج رصدخانه به مراغه بفرستد. (حسن محمود عبداللطیف، نصیرالدین طوسی (د ۱۲۷۴/۶۷۲) و تجرید الاعتقاد او، رساله دکتری دانشگاه لندن، چاپ نشده، ص ۷۰ و بعد). احمد تکودار که در سال ۱۲۸۲/۶۸۰ جانشین آقا شد کمال‌الدین عبدالرحمان

الرفیعی را به عنوان متولی اوقاف مملکت منصوب کرد و دستور داد عواید تمام موقوفات با صوابدید کمال الدین و علمای بزرگ صرف مواردی شود که واقف تعیین کرده است و درآمد اوقاف حرمین گردآوری و سالانه در موسم حج به بغداد فرستاده شود. (وصاف، تاریخ تصحیح، م.م. اصفهانی، چاپ سنگی، بمبئی ۱۲۶۹-۳/۱۸۵۲، ص ۱۰۰). در زمان غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ / ۱۲۹۵-۱۳۰۴) نظر بر این بود که نظارت بر اداره وقف جدیدی تر شود، اما غازان در مورد ملکی که وقف می شد و بنا بر موازین شرعی باید ملک شخصی واقف باشد سختگیری زیادی نداشت. هنگامی که قاضی صائِن سمنانی در سال ۷۰۰ / ۱۳۰۱ بازجویی و و محاکمه شد اموال و املاک او ضمیمه املاک خالصه گردید و به عنوان وقف آرامگاه سلطنتی به ثبت رسید، (وصاف، ۴۱۹-۴۲۰). اما رشیدالدین معتقد است املاکی را که غازان وقف مجموعه ای کرد که در شنب غازان تبریز ساخته بود همگی در تصرف کامل شرعی او بود و فتوای علما آن را تأیید کرده بود. (تاریخ مبارک غازانی، ص ۲۱۵).

العُمَری بر اساس گزارشی از نظام الدین ابوالفضائل یحیی الطیاری، منشی ابو سعید (۷۱۶-۷۳۶ / ۱۳۱۶-۱۳۳۵) آخرین ایلخان مغول، نقل می کند که «هیچ کس، در زمان هلاکو و جانشینانش، در کار اوقاف دخالت نمی کرد. هر موقوفه ای در اختیار متولی آن یا فردی دارای صلاحیت قرار داشت. هر نقصی در هر موقوفه ای (در ایران) وجود داشت به علت سوء استفاده های متولی وقف بود، نه چیز دیگری». (K. Lech, Das mongolische Weltreich. Al-Umarī's Darstellung der mongolischen Reiche im seinem Werk *Masālik al-abṣār fī mamālik al-amṣār* [العُمَری، مسالک الابصار فی ممالک الامصار]، با ترجمه و شرح، ویسبادن، ۱۹۶۸، متن عربی، ص ۹۲). این گفتار در مورد دولت مرکزی ممکن است از هر جهت درست باشد، اما مقامات مغولی و دیگران املاک بسیار از جمله موقوفات را غصب می کردند. حمدالله مستوفی نقل می کند که در شیراز بیش از ۵۰۰ مؤسسه خیریه به وجود داشت، اما درآمد تعداد اندکی از آنها به مصرف درست آن می رسید. (نزهة القلوب، متن فارسی، ص ۱۱۶). او همچنین ادعا می کند منطقه پشکل در قزوین را که وقف مسجد جمعه قزوین بود، مغولان غصب کردند. (همان، ۶۷). وصاف نقل می کند که بیشتر اوقات مملکت و ساختمان هایی که مورد استفاده قرار می گیرد در حال ویرانی است و درآمد آنها حیف و میل می شود، اما این مطلب را می افزاید که گردوجین دختر مونگوتیمور و آبش

خاتون که ابوسعید، آخرین ایلخان، مالیات فارس را «بر سبیل مقاطعه ابدی» به او بخشیده بود، سه سال پس از کسب قدرت به بناهای اجدادی خود توجهی خاص کرد، اوقاف آن را افزایش داد و آن را به مصرف صحیح رسانید. (تاریخ، ص ۶۲۴ و ۶۲۵).

بر خلاف این حقیقت که در زمان حمله‌های مغول اوقاف زیادی حیف و میل شد و ایلخانان املاک بسیاری را غصب کردند، ظاهراً دامنه وقف در این دوران گسترش یافت. شاید یکی از دلایل آن افزایش نامنی مالکیت بود که سبب شد مردم برای جلوگیری از مصادره اموالشان و ادامه بهره‌برداری از آن یا قسمتی از آن به وسیله خود یا فرزندانشان آن را به صورت وقف درآورند. غازان خان و اولجایتو هر دو اموال زیادی وقف کردند. انگیزه‌های آن دو متفاوت بود. بعضی از کارهای نیک غازان انگیزه‌های خیرخواهانه داشت. (رک: لمتون، اوقاف در ایران، ص ۳۱۵ و بعد)، و بعضی به انگیزه حفظ مالکیت زه‌بین برای بازماندگان خود بود، مانند زمانی که زمین‌های اینجوی خود را بر پسران همسر سوگلی خود بلغان خاتون و اگر او پسری نداشت بر پسران دیگر زنان و اولاد ذکور آنان وقف کرد. (رشید الدین، تاریخ مبارک غازانی، ص ۳۳۱). کاشانی بیان می‌کند که غازان دستور داد دارالسیاده‌هایی در نقاط مختلف ایران ساخته شود و بر هر یک از آنها املاک و روستاهایی وقف گردد، به طوری که درآمد سالانه هر یک ۱۰۰۰۰۰ دینار باشد. (تاریخ اولجایتو، تصحیح مهین حنبلی، تهران، ۱۳۴۸ش / ۱۹۶۹، ص ۹۳ و ۹۴). رشید الدین تأکید می‌کند که غازان چنین بناهایی را در اصفهان، شیراز، بغداد و بسیاری از شهرهای دیگر ساخت (همان، ۲۱۵)، اما بیشتر اوقاف غازان و اولجایتو به نفع بنیادهایی در پایتخت‌هایشان، تبریز و سلطانیه بود.

به‌رغم، یا شاید به علت آشفتگی زندگی سنتی در دوران مغول بسیاری از مقامات و افراد عادی ثروت زیادی اندوختند که از راه تجارت یا رباخواری به دست آورده بودند. بیشتر این اموال به صورت زمین بود، یا صرف خرید زمین و مستغلاتی می‌شد که به صورت وقف درآمد. نمونه برجسته آن رشیدالدین فضل الله همدانی بود. [رک: مقاله «رشیدالدین طبیب» در *دایرة المعارف اسلام*]. بیشتر این املاک وقف بر ربع رشیدی بود، محله‌ای که او در تبریز ساخته بود؛ هر چند املاکی را وقف بناهایی در یزد، همدان، شیراز و کرمان کرده بود. فهرست املاکی را که او بر این بناها که بیشتر شامل مدرسه، مسجد، خانقاه و بیمارستان بود وقف کرد و اوقاف او بر مؤمنان و فرزندان او در وقفنامه ربع رشیدی به تاریخ

۷۰۹ / ۱۰-۱۳۰۹ درج شده است و شامل املاکی بود در یزد، همدان، شَرَاء، تبریز، شَیراز، اصفهان، و مَوصل. املاک واقع در چهار ناحیه اول را رشیدالدین در تاریخی قدیم تر وقف کرده و برای آن‌ها وقفنامه خاصی تنظیم کرده بود. (لمتون، اوقاف در ایران، ص ۳۱۷). هنگامی که او دین اسلام را پذیرفت حمیلت علما از او برایش اهمیت بسیار داشت و امیدوار بود که از این راه حمایت آنان را به دست آورد.

سید رکن الدین محمد و پسرش شمس الدین محمد نمونه برجسته‌ای از افراد عادی بودند که املاکی را وقف کردند. سید رکن الدین که اموال زیادی شامل سهام قنات‌ها، زه‌بین و مستغلات در یزد اندوخته بود و همچنین سرمایه زیادی در اختیار داشت، توانست املاک جدیدی را به منظور وقف کردن بخرد. مؤسسات او و پسرش و اوقاف آن‌ها در جامع الخیرات، به تاریخ ۷۴۸ / ۸-۱۳۴۷ ضبط شده است. (تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه و لیرج افشار در فرهنگ ایران زمین، ص ۹ / ۱۳۴۵ ش / ۷-۱۹۶۶) و چاپ تجدید نظر شده آن در ایرج افشار، یادگارهای یزد، ج ۲، تهران، ۱۳۵۴ ش / ۶-۱۹۷۵، ص ۳۹۱-۵۵۷؛ همچون رک: مقاله «یزد» در *دایرة المعارف اسلام*). ویژگی جالب اوقاف شمس الدین محمد گنجانیدن وظیفه یا ادراوات در بوجه املاکی بود که آن‌ها را وقف می‌کرد. (جامع الخیرات، ص ۱۷۴، ۲۰۳، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۶). رکن الدین محمد، پدر شمس الدین محمد از درآمد موقوفات یزد وظیفه (مستمری) ای دریافت می‌کرد که بخشی از آن را از اجدادش و بخشی دیگر را از سادات و امامان یزد به ارث برده بود. پس از مرگش این وظیفه به شمس الدین انتقال یافت. (همان، ص ۱۴؛ نیز رک: لمتون، اوقاف در ایران، ص ۲۱۳ و ۲۱۴). العُمَری نقل می‌کند این ادراوات که شامل وجوه نقدی یا روستاها بود از اموال صاحب آن شمرده می‌شد و او می‌توانست مانند زمین‌های ملکی از آن بهره‌برداری کند، آن را بفروشد، واگذار کند یا به صورت وقف درآورد. (مسالك الابصار فی ممالک الامصار، متن عربی، ص ۹۵ و ۹۶. نیز رک: نصیرالدین طوسی، مجموعه رسائل از تألیفات خواجه نصیر الدین طوسی، تصحیح م. رضوی، تهران، ۱۳۳۶ ش / ۱۹۵۷، ص ۳۱).

بسیاری از املاکی که در دوران مغول وقف شده بود در طول زمان از بین رفت. پس از برکنار شدن رشیدالدین، از مصرف درست موقوفات او خودداری شد و املاک او به تصرف دیوان درآمد. (حافظ ابرو، ذیل جامع التواریخ رشیدی، تصحیح خان‌بابا بیانی، تهران،

۱۳۵۰ش / ۱۹۷۱، ص ۱۲۹). ظاهراً اوقاف غیاثیه یا بخش‌ی از آن که پسرش غیاث‌الدین محمد وقف کرده بود تا سال ۱۰۷۳/۱۶۶۲ باقی بود. همچنین از اوقاف غازی در سده دهم / شانزدهم نام برده‌اند. (اسکندریک منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، تهران، ۱۳۳۴ش / ۱۹۵۴، ج ۱، ص ۱۴۸).

تیموریان در بخارا، هرات و جاهای دیگر و صفویان در اصفهان در ساختن بناهای با شکوه در پایتخت‌هایشان و وقف اموال بسیاری بر آنها از روش غازان و اولجایتو پیروی کردند. شاید تا حدی به علت افزایش بنیادهای سلطنتی بود که صدارت توسعه یافت و از وزارت جدا شد و دیوان صدر تأسیس شد. (رک: اسناد شرفنامه عبدالله مروارید در H.R. Roemer, Staatsschreiben der Timuridenzeit [هر. رومر، نامه‌هایی از دوران تیموریان]، ویسبادن، ۱۹۵۲). سابتلی به افزایش وقف در خراسان در دوره تیموریان مخصوصاً در زمان حسین میرزا بایقرا توجهی خاص داشت. (رک: Maria E, Subtenly, A Timurid educational and charitable foundation the *Ikhlaṣiyya complex of 'Ali Shīr Nawā'ī in 15th century Heart and its endowment* [بنیادی خیریه و آموزشی در عهد تیموری: مجموعه اخلاصیه علی شیر نوائی در هرات در سده نهم / پانزدهم و موقوفه آن]، در JAOS, ix, [۱۹۹۱]، ص ۳۸-۶۱). خواندمیر نقل می‌کند که در دوران حکومت حسین میرزا بایقرا [رک: مقاله «حسین (میرزا بن منصور بن بایقرا» در *دایرة المعارف اسلام*] دامنه اوقاف خراسان به مرتبه‌ای رسیده بود که دو سه نفر منصب صدارت را به عهده داشتند. (حبیب السیر، تهران، ۱۳۳۳ش / ۱۹۵۴-۵، ج ۴، ص ۳۲۱). تیمور ظاهراً املاکی را وقف خاندان صفوی کرد. (لمتون، مالک و زارع در ایران، ص ۱۱۲، یادداشت ۱) و نخستین شاهان صفوی مخصوصاً تهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ / ۱۵۷۶-۱۵۲۴) املاکی را بر آرامگاه‌های صفوی در قم و در نقاط دیگر وقف کردند. سندی در مورد انتصاب متولی مرقد سنی فاطمه در قم به وسیله یعقوب بیگ آق قویونلو در سال ۱۴۷۹/۸۸۴، از انتصاب‌های قدیم‌تری به وسیله تیمور و شاهرخ حکلیت دارد. (رک: H. Busse, Untersuchungen zum islamischen Kanzleiwesen [ه‌بوسه، تحقیقی درباره سب‌یاهه‌های مالی اسلامی]، قاهره، ۱۹۵۹، ص ۵۶ و ۵۷). بعضی از موقوفات آرامگاه‌های صفوی در اردبیل مربوط به پیش از به قدرت رسیدن این دولت است. هر چند ساختمان‌های سلطنتی از ویژگی‌های دوران تیموری و صفوی است. اما حاکمان

محلی، مقامات و مردمان عادی نیز املاک زیادی وقف کردند. انگیزه ساختن بسیاری از بناها احتمالاً وطن‌دوستی و عشق به زادگاه خود بود، اما شاید واقفان در مواردی در آرزوی کسب اعتبار محلی و شهرت به نیکوکاری بودند. در یزد به وسیله امیر چقماق، امیر تیموری و همسرش بی‌بی فاطمه و پس از آن به وسیله محمد تقی خان، حاکم یزد، که احساس استقلال می‌کرد، در دوران افشار، زند و قاجار. [رک: مقاله «یزد» در *دایرة المعارف اسلام*]. بناهای وقفی مهمی ساخته شد. در دوران صفویان وقف اولادی گسترش یافت با این امید که واقف و خانواده‌اش از درآمد آن بهره‌مند شوند. یا دخالت حکومت در املاک موقوفه را کاهش دهند. نمونه روشن آن وقفنامه غیاث‌الدین علی غیاثی است به تاریخ رمضان ۹۵۱ / نوامبر، دسامبر ۱۴۵۵. (موقوفات غیاث‌الدین علی غیاثی، تصحیح کرامت رعنا حسینی، در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران ۴/۱۶ [فروردین ۱۳۴۸ / مارس ۱۹۶۹]، ص ۴۶۵-۴۷۶). واقف مالکیت املاک را به عنوان وقف واگذار کرد و سپس به عنوان متولی آن را به تصرف خود درآورد. (همان، ۴۷۱).

از جمله نخستین کارهای اسماعیل صفوی، اولین پادشاه صفوی، انتصاب شمس‌الدین گیلانی به صدارت و تفویض امور اوقاف حکومت به او بود (خواندمیر، ج ۴، ص ۴۶۸). در دوران حکومت شاه صفی (۱۰۷۶-۱۱۰۵ / ۱۶۶۶-۱۶۹۴). [رک: مقاله «سلیمان‌شاه» در *دایرة المعارف اسلام*]. مقام صدارت تقسیم شد؛ صدر خاصه مدیریت و نظارت بر اوقاف خاصه و صدر ممالک مدیریت و نظارت بر اوقاف زیر نظر حاکمان را به عهده داشت. صدر خاصه در مورد اوقافی که شاه متولی آن بود وظایف دیگری داشت. از جمله انتصاب مباشران، متولیان جزء، و ناظران بر اوقاف. صدرها و قاضیان شرع در مورد کسی که واقف اوقاف شرعی (املاکی که اشخاص عادی وقف می‌کردند) به عنوان متولی انتخاب کرده بود دخالتی نداشتند. (میرزا رفیعا، دستور الملوک، تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه، در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱-۲/۱۶ [آذر ۱۳۴۷ / نوامبر ۱۹۶۸]. اوقاف اصفهان، یزد، ابرقوه، کاشان، قم، ساوه، مازندران، استرآباد، کرایلی، حاجیلر، کبود جامه، نطنز، اردستان، نایین، قمشه، کمره، محلات، فراهان، گلپایگان، دلجان، خوانسار، جاپلق، برورود، فریدون، رار، مزدج و کیار زیر نظر صدر خاصه بود. (میرزا رفیعا، همان کتاب) و او احتمالاً مأموران بلندپایه‌ای را برای تصدی اوقاف این نواحی انتخاب می‌کرد. (بسنجید سند انتصاب محمد

مفید مستوفی اوقاف یزد، به تاریخ ۱۰۷۷ / ۱۶۶۸ در محمد مفید، جامع مفید، تصحیح ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۰ ش / ۲-۱۹۶۱، ج ۳، ص ۷۵۲-۷۵۴). ارتباط دقیق صدر خاصه با حوزه مسئولیت وزارت فیض آثار یا وزیر موقوفات که متصدی کشاورزی محال (منطقه‌ای در اطراف اصفهان) و تعمیر ساختمان‌های محال و باغ‌های وقفی آن بود (جدای از باغ‌های خاصی که زیر نظر ناظر او اداره می‌شد) روشن نیست. (میرزا رفیعا، در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۳/۱۶، ص ۳۲۱).

شاهان صفوی املاک وسیعی را وقف بر آرامگاه‌ها. [رک: مقاله «امامزاده» در *دلیه مره المعارف اسلام*] کردند و برای آن متولیان برگزیدند. شاه اسماعیل اول، به طوری که گفته‌اند، املاکی را که در میمند وقف مسجد شاه چراغ شده بود تصرف کرد و تولیت آن را به فرزندان خود سپرد. (فسانی، فارسنامه ناصری، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۱۳ / ۱۸۹۵، ج ۲، ص ۳۰۵). در دوران آشفتگی پس از سقوط دولت صفوی میرزا ابوطالب کلانتر شریز آن را غصب کرد و نادرشاه در سال ۱۱۴۲ / ۱۷۲۹-۳۰ آن را به آرامگاه بازگرداند. (همان، ج ۱، ص ۱۰۴). حیف و میل اوقاف امری عادی بود. نقل شده که قاضی جهان وزیر بعضی از روستاهای وقفی را تصرف کرد. پس از آن که از کار برکنار شد و به قزوین رفت این خبر به گوش شاه تهماسب رسید. شاه دستور داد از قاضی جهان سلب مالکیت شود و خسارت جبران گردد، اما او، به علت ضعف و پیری، مورد عفو قرار گرفت و شاه مبلغی را به عنوان سبورغال به او بخشید. (حسن روملو، احسن التواریخ، تصحیح سی. ان. سدون، باروده ۱۹۳۱، ج ۱، ص ۳۷۵-۳۷۶).

تهماسب اول طبق فرمانی به تاریخ ۱۱۵۳/۹۶۰ املاکی را وقف شاه عبدالعظیم در ری کرد. (شهابی، وقف در اسلام، تهران، ۱۳۴۳ ش / ۱۹۶۴، ص ۷۲). خواهرش شاهزاده سلطانم املاکی را وقف بر چهارده معصوم کرد و تهماسب و هر یک از پسرانش را که پس از او به سلطنت برسد به تولیت آن برگزید. تهماسب میرکمال الدین استرآبادی را نایب‌التولیه خود قرار داد. (اسکندریک منشی، ج ۱، ص ۱۱۱ و ۱۱۲). در دوران پادشاهی تهماسب میرکمال الدین و میر ابوالقاسم اصفهانی مشترکاً تولیت حرم امام رضا علیه السلام در مشهد را به عهده داشتند، او تولیت سنتی و میر ابوالقاسم تولیت واجبی را به عهده داشت. مدیریت سبورغالات و آنچه برای مصارف خاصه حرم در جشن‌های عمومی (شیلان) و مواجب

خادمان حرم، سادات، و دیگران بود بر عهده تولیت سنتی و مدیریت درآمدهای اوقاف حرم و نذورات برعهده تولیت واجبی بود. (همان، ج ۱، ص ۱۴۹). بیشترین املاک را شاه‌عباس اول صفوی وقف کرد. مک چسنی املاک شاه‌عباس را به دقت بررسی و سعی کرده است جنبه‌های سیاسی و اقتصادی آن را بسنجد. (R.D. McChesney, waqf and public policy: the waqfs of Shāh 'Abbas, 1011-1023 / 1602-1614 [آر. دی. مک چسنی، وقف و سیاست کلی: اوقاف شاه‌عباس، ۱۰۱۱-۱۰۲۳ / ۱۶۱۴-۱۶۰۲]، در Asian and African Studies, xv [مجله مطالعات آسیایی و آفریقایی، ش ۱۵]، ص ۱۶۵-۱۹۰). معروف‌ترین ابن موقوفات، بنا به گفته اسکندریک منشی، در سال ۱۰۱۵ / ۱۶۰۶-۷ تا ۱۰۱۶ / ۱۶۰۷-۸ انجام گرفت که شاه «جمع املاک و رقیات مکتسبه خاصه خود» را که قیمت واقعی آن ۱۰۰۰۰۰ تومان عراقی بود و درآمد آن پس از کسر هزینه‌های کشاورزی به طور متوسط حدود ۷۰۰۰ تومان برآورد می‌شد، به اضافه بناهای مختلفی در اصفهان و اطراف آن وقف چهارده معصوم کرد و تولیت آن را خود به عهده گرفت و پس از آن تولیت را برعهده شاهی گذارد که بر لیران حکومت کند. برابر وقفنامه‌ای که شیخ بهاء‌الدین نوشت درآمد موقوفات پس از کسر حق التولیه باید بر حسب نظر متولی و اقتضای زمان صرف شود. (اسکندریک منشی، ج ۱، ص ۵۳۶). شاه میرزا رضی صدر را به نیابت خود برای اداره اوقاف برگزید. (همان، ۶۴). بنا به گفته شهابی پس از آن بیشتر واقفان حرم امام رضا (علیه السلام) در مشهد، شاه وقت را متولی قرار دادند. قائم‌مقام شاه در اداره اوقاف متولی باشد و در دوره‌های بعد نایب‌التولیه خوانده می‌شد. (وقف در اسلام، ص ۶۰. در مورد موقوفات شاه عباس نیز رک: عبدالحسین سپینتا، تاریخچه اوقاف در اصفهان، اصفهان، ۱۳۴۶ ش / ۸-۱۹۶۷، ص ۴۱ و بعد، ص ۳۳۱ و بعد). شاه سلطان حسین، آخرین شاه صفوی، در سال ۱۱۲۲/۱۲-۱۷۱۱ املاکی را در اصفهان بر مدرسه سلطانی (مدرسه مادر شاه یا مدرسه چهارباغ کنونی) وقف کرد و خود و پس از خود شاه وقت را متولی آن قرار داد. (سپینتا، ۱۲۰-۱۳۲). او مالیات و حقوق املاک را نیز به صورت سیورغالی دائمی وقف بر اداره امور مدرسه کرد. (همان، ۱۳۱).

تولیت آرامگاه‌هایی که دارای اوقاف تفویضی بودند (یعنی اوقافی که شاه وقت آن را وقف کرده بود) مقامی معتبر و پردرآمد شمرده می‌شد. میرزا رفیعا وظایف متولیان حرم امام رضا (علیه السلام) در مشهد، آرامگاه فاطمه [معصومه] خواهر امام رضا در قم، آرامگاه عبدالعظیم در ری، آرامگاه‌های صفویان در قم و مقبره صفوی در اردبیل و منزلت این متولیان را در دربار

سلطنتی توصیف می‌کند. (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۶ / ۲-۱، ص ۶۶-۶۹). شهابی فهرستی از املاک وقف شده بر حرم شاه عبدالعظیم را ذکر می‌کند. (وقف در اسلام، ص ۷۲-۷۳). او نقل می‌کند که تهماسب، میرزا حبیب الله نوه شیخ علی کرکی را به تولیت حرم فاطمه [معصومه] در قم منصوب کرد و تولیت مقبره ماهان را به میر سید مرتضی نوه دیگر او سپرد و میرزا ابراهیم، شیخ الاسلام ری، یکی دیگر از نوادگان شیخ علی را به تولیت حرم عبدالعظیم برگزید و اولاد او هنوز تا سده چهاردهم / بیستم این سمت را برعهده داشتند. سید احمد، یکی دیگر از پسران شیخ علی، و اولاد او تولیت بقعه صفی‌الدین در اردبیل را در اختیار داشتند. (همان، ۷۴). شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ / ۱۶۶۷-۱۶۴۲) برای توزیع ثروت‌های انبوهی که متولیان اندوخته بودند منصب‌های تولیت آرامگاه‌های مهم را به شکل جلیب‌دی درآورد. (Chardin, Voyages, ed. Langlès [سفرنامه شاردن]، پاریس، ۱۸۱۱، ج ۶، ص ۶۳-۶۵). مدیریت اوقاف تفویضی را تجدید سازمان کرد. (محمد طاهر قزوینی، عباس‌نامه، تصحیح ابراهیم دهقان، اراک، ۱۳۲۹ ش / ۱-۱۹۵۰، ص ۲۲۳ و ۲۲۴) و میرزا مسعود جابری را به سمت وزیر وقف برگزید. فریدر از میرزا عبدالجواد مجتهد شنیده بود که درآمد حرم امام رضا (ع) از املاک و زمین‌های نواحی مختلف ایران در زمان شاه سلطان حسین بالغ بر ۱۵۰۰۰ تومان خراسانی بود. همین فرد به او گفت که در سال‌های بعد، به علت غصب و کوتاهی در پرداخت مال الاجاره‌ها، این درآمد به مبلغی حدود ۲۰۰۰ یا ۲۵۰۰ تومان خراسانی کاهش یافته بود. (J.B. Fraser, Narratives of a journey into Khorasan in the years 1821 and 1822 [گزارش سفر خراسان در سال‌های ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ / ۱۸۲۱ و ۱۸۲۲]، لندن، ۱۸۲۵، ص ۴۵۵).

هر چند غنی‌ترین و گسترده‌ترین اوقاف در دوران صفوی موقوفات سلطنتی بود، اما بعضی از توانمندان مانند محمد بیگ بیگدلی (د ۱۰۲۱ / ۱۳-۱۶۱۲)، مردی صاحب ثروت و مکنّت (اسکندربیک منشی، ج ۲، ص ۶۰۸) و کم و بیش افراد دیگری که نه به اندوخته خود بلکه به باورهای دینی خویش می‌اندیشیدند نیز املاک را وقف کردند. (بسنجید مورد حاجی یاریگ، دباغی اصفهانی، لطف‌الله هنرفر، گنجینه آثار اصفهان، اصفهان، ۱۳۴۴ ش / ۲-۱۹۶۱، ص ۵۴۱ و ۵۴۲).

پس از فروپاشی دولت صفوی و حمله افغان‌ها به اصفهان، بسیاری از املاک وقفی به تصرف آنان درآمد و آن را تبدیل به خالصه کردند و اسناد وقف را از بین بردند. (شیخ جابر

انصاری، تاریخ اصفهان و ری، اصفهان، ۱۳۲۲ ش / ۱۹۴۳، ص ۳۵). نادرشاه در دوران حکومت خود بسیاری از املاک اصفهان، البته نه جاهای دیگر، را بازگرداند و ثبت دفتر نادری کرد. (همان، ص ۳۷ و ۳۸؛ نیز رک: میرزا محمد کلانتر ف ارس، روزنامه، تصحیح عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۵ / ۱۹۴۶، ص ۱۳). عادلشاه فرمان نادر را لغو کرد و دستور داد اوقاف به متولیان آن بازگردانده شود. اما ابهام‌های زیادی باقی است و روشن نیست این کار تا چه اندازه انجام شد (همان). بنا به گفته سپینا او کوشش بی‌ثمری کرد که امور را اصلاح کند (۳۴۳). آشفتگی و فساد بیشتر در قحط سالی ۱۲۸۹ / ۲-۱۸۷۱ رخ نمود. (شیخ جابر انصاری، ص ۵۱ و ۵۲).

در دوران قاجار کار قابل‌ذکری در مورد وقف انجام نشد. یکی از مهم‌ترین موقوفات مدرسه سپهسالار [مطهری] تهران بود. امین‌الدوله حاجی محمد حسین خان سردار اصفهان بنای این مدرسه را در سال ۱۲۹۶ / ۱۸۷۸ آغاز کرد. ابتدا خودش و پس از آن شاه وقت را متولی مدرسه قرار داده (شهابی، ص ۴۰). او دو سال بعد، پیش از پایان این بنا، درگذشت. برادرش یحیی خان مشیرالدوله این کار را ادامه داد، اما او نیز پیش از پایان کار از دنیا رفت و سرانجام متولیان شاه آن را به پایان رساندند. (شهابی، ص ۳۸-۳۹؛ در مورد متن وقفنامه محمد حسین خان رک: سپینا، ص ۴۰۸-۴۲۰).

در سال ۱۸۵۴/۱۲۷۱ وزارت وظایف و اوقاف تأسیس شد و در سال ۱۸۶۳/۱۲۷۹ روزنامه‌علیه ایران اعلام کرد تمام کسانی که متولی اوقاف‌اند چه در مناطق نزدیک به پایتخت و چه در نواحی دور از آن باید صورتحساب‌هایشان را که به تأیید مجتهدی رسیده است به وزارت وظایف و اوقاف ارسال دارند. هر کس از انجام این کار خودداری کند از مقام خود برکنار خواهد شد (شم ۵۳۵، ۱۷ رجب ۱۲۷۹ / ۱۸۶۳). پس از تأسیس مشروطه [رک: مقاله «دستور» در *دایرة المعارف اسلام*] وظایف بخش اوقاف، که در آن زمان زیر نظر وزارت معارف قرار داشت، در ماده ۶ قانون شعبان ۱۳۲۸ / ۱۹۱۰ و در متمم قانون ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۲۹ / ۱۹۱۱ بیان شد. (سپینا، ص ۱۱). موقعیت و جایگاه رسمی وقف نیز به صراحت در قانون مدنی تعیین گردید. (رک: لمتون، مالک و زارع در ایران، ص ۲۳۰ و بعد).

منابع

علاوه بر آنچه در متن مقاله آمده است: عبدالوهاب طراز، *کتابچه موقوفات میرزا*، تصحیح لیرج افشار، در *فرهنگ ایران زمین*، ج ۱۰ (۱۳۴۱ ش / ۱۹۶۲)، ص ۹۵-۱۲۳؛ محمد بن هندوشاه نخجوانی، *دستور*

الکاتب فی تعیین المراتب، تصحیح ا.ا. علی زاده ج ۱، ص ۱-۲، ج ۲، مسکو، ۷۶-۱۹۶۴؛ *استرآبادنامه*، تصحیح مسیح ذبیحی، چاپ جداگانه، فرهنگ ایران زمین، ج ۱۲، تهران، ۱۳۴۸ ش / ۱۹۶۹؛ سید حسین مدرّسی طباطبایی، تربیت پاکان، ۲ جلد، قم، ۶-۱۳۹۵ / ۷-۱۹۵۶.

در سال‌های اخیر تعدادی از متن‌ها و پژوهش‌های مربوط به اوقاف از جمله کتاب‌های زیر چاپ شده است:

ایرج افشار، *وقفنامه سه‌دیه در کاشان*، در *فرهنگ لیه ران زه*، ج ۴ (۱۳۳۵ ش / ۷-۱۹۵۶)، ص ۱۱۲-۱۲۲؛ حسین شهشهبانی، خلاصه‌ای از *وقفنامه مسجد میرعماد* و فرمان‌های سلاطین که در آن باقی مانده است، در *فرهنگ ایران زمین*، ج ۵ (۱۳۳۶ ش / ۱۹۵۷)، ص ۲۳-۲۵؛ محمد تقی دانش‌پژوه، *دو فرمان مربوط به شهر ری*، در *راهنمای کتاب*، ج ۷ (۱۳۴۳ ش / ۱۹۶۴)، ص ۱۴۰-۱۴۵؛ محمد علی هدایتی، *آستانه ری: مجموعه اسناد و فرامین*، تهران، ۱۳۴۴ ش / ۶-۱۹۶۵؛ افشار، *وقفنامه آب فسات از عهد شاه‌تیماسب*، در *فرهنگ لیه ران زه*، ج ۱۴ (۱۳۴۶ ش / ۸-۱۹۶۷)، ص ۳۱۳-۳۱۸؛ محمد ابراهیم باستانی پاریزی، *سفر شاه عباس به کرمان*، در *بررسی‌های تاریخی*، ج ۳ (۱۳۴۷ ش / ۱۹۶۸)، ص ۳۱-۵۲؛ ابراهیم نبوی حائری، *موقوفات حضرت رسول ﷺ و حضرت رضا علیه السلام در استرآباد و گرگان*، نجف، ۱۳۴۷ ش / ۹-۱۹۶۸؛ *فرهنگ جهانپور*، فرامین پادشاهان صفوی در *موزه بریتانیا*، در *بررسی‌های تاریخی*، ج ۴ (۱۳۴۸ ش / ۱۹۶۹)، ص ۱۴۰-۱۴۲، ص ۲۲۵-۲۲۷، ۲۳۴-۲۳۵؛ افشار، *رشد ید الدین فضل‌الله و یزد*، در *ایران‌شناسی*، ج ۲ (۱۳۴۹ ش / ۱۹۷۰)، ص ۲۲ و ۲۳؛ همو، *اوقاف رشد یدی در یزد*، در *فرهنگ ایران زه*، ج ۱۷ (۱۳۴۹ ش / ۱۹۷۰)، ص ۱۴۹-۲۴۸؛ حسین مدرّسی طباطبایی، *کتابچه ثبت موقوفات و خالصجات کشور در دوره ناصری*، در *راهنمای کتاب*، ج ۱۸/۴-۶، (۱۳۵۴ ش / ۱۹۷۵)، ص ۴۳۵-۴۴۲؛ افشار، *وقفیه کججی*، تجدید چاپ از *فرهنگ لیه ران زه*، ج ۲۱ (۱۳۵۴ ش / ۱۹۷۶)، ص ۱-۳۸؛ همو، *سندی درباره بقاء شیخ مرشد الدین کازرونی*، در *آینده*، ج ۱/۵-۳ (۱۳۵۸ ش / ۸۰-۱۹۷۹)، ص ۱۳۷-۱۴۷؛ قدرت‌الله روشنی (زعفرانلو)، *وقفنامه آب خیابان مشهد در فرهنگ ایران زمین*، ج ۷/۲۸ (۱۳۷۱ ش / ۳-۱۹۹۲) ص ۳۲۰-۳۲۲.

A.D. Panazyam, *persidskie dokumenti matenadarana II (1601-1650vv)*, Ervan 1959; M.T. Musevi, *Orta esr Azerbajjan tarikhine dair Fars dilinde yazilimish sendler*, Baku 1965; Musevi, *Baku tarikhine dair orta esr sendleri*, Baku, 1965; Mohamed Khadr, *Deux actes de waqf d'une Qarabānide d'Asie Centrale*, in *JA*, cclv (1967), 305-39; C. E. Bosworth, A propws de l'article de Mohmed Khadr. *Deux actes de waqf d'une Qarabānide d'Asie Central*, in *JA*, cclvii (1968), 449-53; B. Fragner, *Zu einem Autograph des Mongolenwesirs Rašid al-Dīn Fazlullāh, der Stiftung-surkunde für das Tabrizzer Gelehrten-Viertel Rab-I rašīdī* in W. Ehlers (ed.), *Festagbe deutscher Orientalisten zur 2500 Jahrfēier Irans*, Stuttgart 1971, 35-46; Fragner, *Repertorium persischer Herrscherunkunden*, Freiburg im Breisgau, 1980; E. Ehlers and Mustafa Momeni, *religiöse Stiflungen und Stadtentwicklung das Beispiel Taft/Zentraliran*, in *Erdkunde Archiv für wissenschaftliche Geographie*, xliii (1986), 16-26.